

کمی طبیعی؛

لابشرط فرمی یا مفسمی؟

محقق :

مصطفی سلیمانی

چکیده :

در این نوشتار، با روش اسنادی و کتابخانه‌ای و با هدف بررسی و تبیین دیدگاه فلاسفه در مورد جایگاه کلی طبیعی می‌باشد. در این مقاله مشخص می‌گردد که قول حق و صواب بر این است که کلی طبیعی همان لا بشرط مقسمی است، نه لا بشرط قسمی؛ و قول مشهور هم بر این مطلب، صحة می‌گذارد.

واژگان کلیدی :

کلی طبیعی؛ ماهیت لا بشرط؛ لا بشرط قسمی؛ لا بشرط مقسمی؛ اعتبارات ماهیات

مقدمه :

کلی طبیعی با تعریف خاص خود، در معنای ماهیت من حیث هی هی که نسبت به تمامی اوصاف غیر از خودش لا إقتضاء است، اصطلاحی نو ظهور در فلسفه فارابی و ابن سینا شمرده می‌شود، اصطلاحی که تا بیش از ایشان در آثار حکماء یونان از جمله ارسطو وجود نداشته است؛ گرچه ماهیت به معنای ذاتیات اشیاء - و آنچه بر اشیاء حمل می‌شود - چیزی است که ارسطو در قالب مقولات ده گانه ارائه کرده، است اما باید توجه داشت که ارسطو غیر از ماهیات، چیز دیگری را نمی‌شناسد و یگانه تفسیر او از واقعیت به کمک ماهیت صورت می‌پذیرد؛ به این معنا که وی ذات اشیاء را همان

تحقیق درباره نحوه وجود کلی طبیعی یا ماهیت را می‌توان یکی از دشواری‌های فلسفه ابن سینا و ملا صدر و دیگر فلاسفه دانست. در ساختار فلسی هر یک از این فلاسفه، کلی طبیعی، تعریف و آثار ویژه‌ای دارد. غفلت از این تفاوت‌ها ممکن است، موجب بروز اشتباهات بسیاری گردد.

ادعای ابن سینا و بعضی دیگر از فلاسفه آن است که ماهیت لا بشرط (کلی طبیعی) را در خارج وجود دارد. اما به راستی، چگونه ممکن است حقیقت لا بشرط - که هیچ وصفی جز خود را نمی‌پذیرد - در خارج محقق و همچنان اعتبار لا بشرط بودن آن حفظ شود؟ در این مقاله، بررسی شده است که آن چه از بین اعتبارات مختلف ماهیت با کلی طبیعی مطابق است، همان لابشرط مقسمی است. افزون بر این اگر در بعضی خصوصیات کلی طبیعی، اختلاف باشد، در این خصوصیت که کلی طبیعی در خارج به وجود افراد موجود است، اختلافی نیست و چون آن چه در خارج وجود دارد، ماهیت مخلوط و بشرط شی است، کلی طبیعی نمی‌تواند در ضمن آن موجود باشد، مگر در صورتی که لا بشرط مقسمی باشد نه لا بشرط قسمی، زیرا لا بشرط قسمی، قسمی بشرط شی است و قسمی شی ممکن نیست در ضمن همان شی وجود یابد.

ونه جزئی و نه مقسم ایت و نه غیر مقسم، و در تفاوت ماهیت من حیث هی و ماهیت لا بشرط مقسمی گفته اند که در ماهیت من حیث هی که از آن به ماهیت مهمله نیز تعبیر می شود، نظر به ذات و ذاتیات است، اما در ماهیت لا بشرط مقسمی نظر به خارج ذات است و بعد از ملاحظه ماهیت با خارج از ذاتش آن را لا بشرط از همه چیز إخذ می کنیم، حتی لا بشرط از قید لا بشرط بودن.^۲

گروه سوم کسانی هستند که مقسم را ماهیت نمی دانند تا بحث شود که ماهیت من حیث هی مقسم است یا ماهیت از آن جهت که با خارج از ذاتش ملاحظه شده است. این گروه معتقدند که مقسم اعتبار ذهن است؛ یعنی ذهن ماهیت را گاه لا بشرط و گاه بشرط لا و گاه بشرط شی اعتبار می کند. این نظریه را مرحوم شهید مطهری به مرحوم بروجردی نسبت داده اند.^۳

بیان اصطلاحات (عناوین کلی) :

۱. اقسام کلی :

از جمله تقسیماتی که برای کلی ذکر شده است، این است که منطقیون، «کلی» را به سه قسم تقسیم کرده اند:

۲. محمد رضا مظفر؛ اصول الفقه؛ ج ۱ ص ۱۷۵

۳. مرتضی مطهری؛ شرح مبسوط منظومه؛ ج ۴ ص ۳۴۲

۴. قطب الدین رازی، محمد بن محمد؛ شرح رساله شمسیه (تصحیح محسن بیладفر) ج ۳ ص ۱۶۹ / محمد رضا مظفر؛

واقعیت اشیاء می داند (درست برخلاف رأی دانشمندانی چون ابن سینا و ملا صدرا که با تعریفی که از ماهیت ارائه می دهند، صراحتا قائل به نفی تحقق بالذات ماهیت شده و آن را دون جعل دانسته اند) چنین نگاهی به واقعیت در فلسفه فارابی و ابن سینا، به مسئله تمایز میان وجود و ماهیت باز می گردد؛ فارابی نسختین بار این مسئله را مطرح کرده است، مسئله ای که تبعات و لوازم بسیاری به دنبال داشته است، از جمله آنکه در چنین نگاهی، می توان ماهیت را با نظر به خودش و صرف نظر از غیر خودش لحاظ و اعتبار کرد. به عبارت دیگر، می توان ماهیت را جدا از عینیت و عدم عینیت در نظر گرفت. به گونه ای که در این اعتبار، غیر از خود ماهیت، هیچ چیز را نتوان دید.^۱

بحشی که درباره اعتبارات ماهیت مورد توجه فلاسفه و علمای اصول بوده و هست این است که مقسم در اعتبارات ماهیت چیست؟ بسیاری از فلاسفه مقسم را همان ماهیت من حیث هی می دانند که نسبت به هر گونه قیدی - حتی قید لا بشرط بودن - اطلاق دارد. گروه دیگری بین ماهیت من حیث هی و ماهیت لا بشرط مقسمی فرق نهاده و معتقدند که مایت من حیث هی لیست الا هی؛ یعنی نه موجود است و نه معدوم؛ نه کلی است

۱. فصل نامه علمی - پژوهشی، معرفت فلسفی (سال هفتم؛ شماره

۴، تابستان ۱۳۸۹؛ ص ۵۸)

بودن آن، کلی عقلی نامیده می شود.
یعنی انسان مقید به کلیت را کلی عقلی نامند.
اگر انسان به قید کلیت ملاحظه شود، بدین معنا
که نه انسان به تنایی ملاحظه شود و نه کلی از
آن جهت که کلی است، بلکه انسان با وصف
قابلیت صدق بر مصادق های مختلف و متعدد
منظور باشد، در این صورت آن را کلی عقلی
گویند.

وجه تسمیه : این است که انسان کلی فقط در
ذهن و عقل وجود دارد زیرا عالم خارج موطن
تشخص و جزئیت است و هر چه در خارج
است، همواره با عوارض و خصوصیات شخصی
می باشد و به نحو جزئی حقیقی وجود دارد و
قابلیت صدق بر مصاديق مختلف را ندارد.

نکته : تمام اقسام کلیات خمس، أعم از ذاتی و
عرضی، قابلیت اتصاف به این اقسام را دارند. لذا
می توان هم از نوع طبیعی، عقلی و منطقی سخن
گفت و هم این سه نوع ملاحظه را در جنس،
فصل، عرضی خاص و عرضی عام، تصویر کرد.^۵

*

۲. جایگاه کلی طبیعی :

۵. نصیر الدین طوسی؛ أساس الاقتباس؛ ص ۲۰ / محمد رضا
مصطفوی؛ المنطق؛ ص ۱۰۰

الف. کلی طبیعی: طبیعت و ماهیت هر شئ را بما هو
- با قطع نظر از هر چیز دیگری - کلی طبیعی
نامند؛ مانند ماهیت انحسان و یا ماهیت حیوان.
اگر انسان از آن جهت که انسان است ملاحظه
شود - فارغ از اینکه کلی یا جزئی است - در
اصطلاح منطق دانان، کلی طبیعی نامیده می شود.
مراد از کلی طبیعی نیز طبیعت یک شئ است.

ب. کلی منطقی: مفهوم کلی - قابلیت صدق افراد زیاد
- را بدون اینکه وصف ماهیت (مفهوم) به
خصوصی باشد، کلی منطقی گویند. به عنوان
مثال: مفهوم انسان، یک مفهوم کلی است و بر
افراد زیادی صدق می کند. ماهیت انسان را بدون
در نظر گرفتن کلی بودن آن، کلی طبیعی و خود
مفهوم کلی که قابلیت صدق بر افراد کثیر دارد را
کلی منطقی می نامند.

وجه تسمیه : این است که چون در عمل منطق از
مفهوم کلی بما هو - بدون اشاره به ماده خاصی -
بحث می شود و احکام آن مورد بررسی قرار می
گیرد، لذا به این نوع کلی، کلی منطقی می گویند.

ج. کلی عقلی: عبارت است از طبیعت و ماهیت با قید
کلیت؛ به عنوان مثال: انسان با در نظر گرفتن کلی

المنطق؛ ج ۱۲ ص ۸ / نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد؛
شرح الاشارات و التنبيهات؛ ج ۱ ص ۱۶۰

پاسخ این پرسش با دقت در تعریف کلی طبیعی روشن می شود، زیرا کلی طبیعی همان طبیعت و ماهیت شیء به تنها بی (بما هو) می باشد و قید کلیت خارج از تعریف ماست. و روشن است که طبیعت و ماهیت هر شیء در خارج، در ضمن افراد خودش موجود می باشند. بنابراین اطلاق کلی بر «کلی طبیعی» نه به خاطر این است که با وصف کلیت در خارج موجود است بلکه به این جهت است که طبیعت اگر به ذهن، بباید قابلیت صدق بر افراد زیادی را دارد.^۷

*

۳. اعتبارات ماهیات:

ماهیت را به سه گونه می توان تصور نمود که اعتبارات ماهیت نامیده می شوند:

- ۱. لا بشرط شیء
- ۲. بشرط شیء
- ۳. بشرط لا^۸

از اعتبارات ماهیت و تفاوت آنها با یکدیگر در مباحث ماهیت به طور مستقل بحث می شود، گویا اولین بار محقق طوسی بحث از اعتبارات ماهیت را مستقلاً

۷. در واقع این که طبیعت و ماهیت را کلی طبیعی نامیده اند، مسامحه است و خود منطقیون به این نکته معتبرند، اما چون اصطلاح شده، دیگر در صدد تغییر و اصلاح آن نیستند.

۸. سید محمد حسین طباطبائی؛ *نهاية الحكمه*؛ ص ۷۳

در مورد جایگاه تحقیق کلی طبیعی و نحو وجود آن دیدگاه های مختلفی ابراز شده است. عمدتاً ترین دیدگاه ها دو تاست. یک دیدگاه معتقد است کلی طبیعی در خارج به صورت مستقل وجود دارد؛ ولی مشهور منطق دانان آن را صرفاً در ضمن افراد موجود می دانند و برای خود کلی طبیعی، وجود مستقلی را قائل نیستند.

نزاع معروفی که میان طرفداران مثل افلاطونی و مخالفان وجود دارد، در حقیقت نزاع در مورد جایگاه تحقیق کلی طبیعی و نحو وجود آن است.^۹

وجه تسمیه کلی طبیعی : درباره وجه تسمیه کلی طبیعی دو علت گفته اند:

۱. چون طبیعی از طبایع خارجی است.
۲. چون در طبیعت (خارج) موجود است.

فلسفه اسلامی معتقدند که کلی طبیعی در خارج موجود است؛ سؤالی که در اینجا مطرح است این است که اساساً امر کلی چگونه می تواند در خارج موجود باشد؟ زیرا هر چه در خارج وجود دارد، جزئی و شخصی است و با خصوصیات شخصی همراه می باشد: «الشیء ما لم یتَّسْخَّصُ، لم یوْجَد».«

۹. طرفداران مثل افلاطونی، برای تمام انواع جواهری یک حقیقت عقلی قائل اند که آن را اصل این انواع محسن می دانند. لذا این گروه، کلی طبیعی را به صورت یک حقیقت کلی در خارج از ذهن انسان موجود می دانند؛ ولی مخالفان با ادله متعدد، مُثُل را مردود می دانند.

طرح کرده و دیگران نیز از او پیروی کردند.^۹

۱. اصطلاحی که در بحث از اعتبارات

ماهیت است.

۲. اصطلاحی که در بیان تفاوت جنس و

ماده است.

۴. ماهیت لا بشرط :

ماهیت لا بشرط، خود به دو نحوه قابل تصور است:

الف. ماهیت لا بشرط قسمی : در این تصور لا بشرط

بودن (اطلاق) خود، شرط ماهیت است [شرط به معنی

چیزی است که تصورش با تصور مشروط، لازم و

ضروری است].

نکاتی در مورد لا بشرط قسمی :

(۱) لا بشرط قسمی در اصطلاح فلسفه، در درجه

اول یکی از اعتبارات سه گانه ماهیت است و

سپس در اصطلاح لا بشرط و لا بشرط قسمی،

توسعه ایجاد شده و این اصطلاح شامل هر

مفهومی که به این نحو تصور می شود (اعم از

ماهیت و غیر آن)، گشته است.

(۲) بسیاری از فیلسوفان این اعتبارات سه گانه را

مختص ماهیت مطرح کرده اند. اما عرفاء این

سه اعتبارا به وجود نیز سراایت داده اند که این

کار موجب شده است که فیلسوفانی چون ملا

حاصل سخن فلاسفه درباره اعتبارات ماهیت این

است که ماهیت یا لا بشرط و یا بشرط،أخذ می شود و

ماهیت بشرط، یا بشرط شیء و یا بشرط لا است.

ماهیت لا بشرط را ماهیت مطلقه و ماهیت بشرط شیء

را مخلوطه و ماهیت بشرط لا را مجرد می نامند. به

عبارت دیگر، وقتی ماهیت را در مقایسه با امور خارج از

آن در نظر بگیریم یا به شرط وجود آنها اعتبار می شود و

یا به شرط عدم آنها و یا نسبت به وجود و عدم آنها لا

شرط است، لذا هم با وجود آنها و هم با عدم آنها

سازگار است و چون این اقام مقسمی دارند و مقسم نیز

باید غیر از اقسام باشد، اعتباری دیگر را به عنوان مقسم

به این اعتبارات افروده و از آن به لا بشرط مقسمی تعبیر

کرده اند.

ماهیت :

۱. لا بشرط (ماهیت مطلقه):

۱. قسمی

۲. مقسمی

۲. بشرط

۱. بشرط شیء (ماهیت مخلوطه)

۹. محقق طوسی؛ تجرید الاعتقاد همراه با کشف المراد؛ ص ۸۷ /

الاسفار الاربعة؛ ج ۲ ص ۱۶ / عبدالرزاق لاهیجی؛ شوارق الالهام

؛ ص ۱۴۴ / نهاية الحكمه؛ ۷۳ / محمد تقی مصباح یزدی؛ تعلیقہ

علی نهاية الحكمه؛ ص ۱۰۸

لحاظ دانست و جایگاه تصور، در ذهن است نه در خارج؛ لذا روشن می شود که اطلاق، قیدی است ذهنی نه خارجی و چون لا بشرط قسمی، مقید به اطلاق است، آن هم ذهنی خواهد بود نه خارجی.

ب. ماهیت لا بشرط مقسی :

در این اعتبار، حتی لا بشرط بودن یا اطلاق نیز شرط ماهیت نیست.^{۱۲}

نکاتی در مورد لا بشرط مقسی :

(۱) ماهیت لا بشرط مقسی، چون مقسم ماهیت بشرط شی (مثل ماهیت کلی موجود در ذهن و افراد جزئی و خارجی ماهیت) و ماهیت بشرط لا (مثل ماده و صورت) و ماهیت لا بشرط مقسی است، باید در ضمن همه آنها حاضر باشد. اما چون ماهیت بشرط شی (مانند افراد جزئی خارجی) و ماهیت بشرط لا (مانند ماده و صورت) دارای وجود واقعی و خارجی هستند، ماهیت لا بشرط مقسی نیز که در آن ها حضور دارد، دارای وجود خارجی هست.^{۱۳}

(۲) برخی از ماهیات بشرط شی (مانند ماهیت مقید

صدر و ملا هادی سبزواری نیز اعتبارات را در مورد وجود نیز صادق بدانند.^{۱۴} و در مراتب هستی به «وجود لا بشرط»، «وجود بشرط لا» و «وجود بشرط شی» قائل شوند.

(۳) ماهیت لا بشرط مقسی، خود دارای قید و شرط اطلاق است که این وضعیت حکم می کند که در واقیت نیز (افزون بر مقام تصور) هیچ قید و شرطی لحاظ نشود، اما از آنجا که در اعتبارات دیگر ماهیت (شرط شی و بشرط لا) قید و شرط لحاظ می شود، نمی توان گفت که ماهیت لا بشرط مقسی در مقام واقع، پذیرای هر قید و شرطی است و لذا نمی توان آن را مقسم اعتبارات ماهیت دانست. از این رو جایگاه ماهیت لا بشرط مقسی در میان اقسام ماهیت لا بشرط مقسی استو به همین دلیل است که لا بشرط مقسی نامیده می شود.

(۴) ماهیت لا بشرط مقسی، تنها در ذهن وجود دارد و نه در خارج^{۱۵}؛ زیرا مهایت لا بشرط مقسی، مقید به قید «اطلاق» است و چون «اطلاق» به معنای عدم لحاظ و تصور چیزی با ماهیت است، اطلاق را باید مربوط به مقام تصور و

۱۲. شرح المنظومه؛ ج ۲ ص ۳۴۴ و ۳۴۵

۱۳. ر.ک : «ماهیت بشرط شی»

۱۰. شرح المنظومه؛ ج ۲ ص ۳۳۹

۱۱. شرح المنظومه؛ ج ۲ ص ۳۴۴

طبیعی، همان لا بشرط قسمی خواهد بود.^{۱۵}

بسیاری از فلاسفه، ماهیت لا بشرط قسمی را که نسبت به هر قیدی، حتی قید لا بشرط بودن اطلاق دارد، کلی طبیعی می دانند.

همانطور که فگته شد این اعتبارات در واقع نوع نگاه عقل است به ماهیت در حالات مختلف آن، لذا در ابتدا باید بینیم که در کلی طبیعی، ماهیت چگونه تصویر می شود، تا از طریق آن به این مطلب پی ببریم که کلی طبیعی با کدام یک از این اعتبارات مطابقت دارد. ماهیتی که کلی طبیعی نامیده می شود باید به گونه ای لحاظ شود که بتواند در خارج وجودش عین وجود افراد باشد و در ذهن معروض کلیت، حتی در ضمن اعتبارات مختلف ماهیت موجود باشد، چون در همه این موارد پای ماهیت و طبیعت در میان است.

قول صواب : بنابراین نظریه ای که کلی طبیعی را همان لا بشرط قسمی می داند، بر سایر نظریات ترجیح دارد زیرا فلاسفه بر این نکته تأکید دارند که کلی طبیعی، نفس طبیعت است نه طبیعت مقید به قید کلیت؛ از طرفی، طبیعت را همان ماهیت شئ می دانند و چون ماهیت در همه نگاه ها و اعتبارات عقل، نسبت به آن حضور دارد، کلی طبیعی نیز در همه این اعتبارات حضور خواهد

به قید کلیت یا وحدت) تنها در ذهن هستند^{۱۴} و لذا ماهیت لا بشرط مقسمی که در ضمن آنهاست، در ذهن موجود است و دارای تحقق ذهنی می باشد.

(۳) ماهیت لا بشرط مقسمی را ذهن تصور می کند و این دلیل دیگری بر بهره مندی آن از وجود ذهنی است. بدین ترتیب، ماهیت لا بشرط مقسمی، هم در ذهن است و هم در خارج.

بیان مسئله :

بحشی که درباره اعتبارات ماهیت در کتاب های فلسفی مطرح شده این است که کلی طبیعی، کدام یک از این اعتبارات است؟

اختلاف در این مسئله نیز از حقیقی ناشی از اختلاف در مقسام اعتبارات است، و از جهتی مربوط به تفاوت بین لا بشرط قسمی و مقسمی است. بعضی که مقسم را اعتبار و حالات ذهن نسبت به ماهیت دانسته اند، و نه خود ماهیت؛ معتقدند که درباره ماهیت سه اعتبار بیشتر نداریم که از آن به ماهیت بشرط شئ، بشرط لا و لا بشرط، تعبیر می شود و منظور از لا بشرط همان است که دیگران به لا بشرط قسمی تعبیر می کنند. بنابراین کلی

۱۵. نصیر الدین طوسی ؛ تجرید الاعتقاد همراه با کشف المراد ؛

داشت.

که در خارج موجود است».^{۱۷}.

(۲) مرحوم نائینی : از جمله افرادی است که

کلی طبیعی را لا بشرط قسمی می داند.^{۱۸}

(۳) مرحوم ابن سینا : که قائل به این امر شده

اند که کلی طبیعی، لا بشرط قسمی است.^{۱۹}

۲. لا بشرط قسمی : [قول عده کثیری از فلاسفه و

قول مشهور]

(۱) مرحوم سبزواری : از جمله کسانی که

ماهیت لا بشرط قسمی را که نسبت به هر

قید، حتی قید لا بشرط بودن اطلاق دارد،

کلی طبیعی می دانند و می فرماید:

«کلی طبیعی همان لا بشرط قسمی است نه

لا بشرط قسمی؛ زیرا لا بشرط قسمی، مقید

به اعتبار لا بشرط بودن است و اعتبار لا

بشرط بودن، امری است ذهنی، بنابراین، لا

بشرط قسمی نمی تواند وجود خارجی

داشته باشد، در حالی که کلی طبیعی در

خارج به وجود افرادش موجود است.^{۲۰}

۱۷. «قد تؤخذ لا بشرط شئ و هو کلی طبیعی موجود فی الخارج»

- محمد تقی مصباح یزدی، تعلیقی علی نهایة الحکمة، ص ۱۰۹

۱۸. به نقل از درس خارج اصول : حاج شیخ جواد فاضل لنکرانی

، بحث مطلق و مقید؛ جایگاه کلی طبیعی

۱۹. ابن سینا؛ الالهیات من کتاب الشفاء (تحقيق حسن حسن زاده

آملی)؛ ص ۲۰۰

۲۰. شرح المنظومة، قسم الحکمة؛ ص ۳۴۴

نتیجه :

آن چه از بین اعتبارات مختلف ماهیت با کلی طبیعی مطابق است، همان لا بشرط مقسمی است. افزون بر این اگر در بعضی خصوصیات کلی طبیعی، اختلاف باشد، در این خصوصیت که کلی طبیعی در خارج به وجود افراد موجود است، اختلافی نیست. چون آنچه در خارج وجود دارد، ماهیت مخلوط و بشرط شئ است. کلی طبیعی نمی تواند در ضمن آن موجود باشد، مگر در صورتی که لا بشرط مقسمی باشد نه لا بشرط قسمی، زیرا لا بشرط قسمی، قسمی بشرط شئ است و قسمی شئ ممکن نیست در ضمن آن شئ وجود یابد.^{۱۶}

اقوال دانشمندان :

کلی طبیعی، لا بشرط قسمی است یا مقسمی؟

۱. لا بشرط قسمی : [قول عده کمی از فلاسفه]

(۱) مرحوم محقق طوسی : از جمله کسانی که

کلی طبیعی را ماهیت لا بشرط قسمی می

دانند و می فرمایند: «گاه به صورت لا

شرط لحاظ می شود و آن کلی طبیعی است

۱۶. سید محمد انتظام؛ پیش فرض های فلسفی در علم اصول؛

ص ۷۴

اشکال بر این نظریه :

طرح می شود که : «موضوع فلسفه، وجود لا بشرط مقسمی است یا قسمی؟» و از سوئی در مكتب حکمت متعالیه با اثبات أصلت وجود^{۲۴}، و اینکه این وجود، لا بشرط خارجی است، این پرسش سر بر می آورد که : «وجود أصيل، لا بشرط مقسمی است یا قسمی؟» پاسخ پرسش فوق این است که موضوع فلسفه، لا بشرط قسمی است نه مقسمی. زیرا موضوع فلسفه، وجودی است که به همه موجودات (اعم از وجودات بشرط شیء و بشرط لا) نسبت داده می شود و لذا باید در خودش هیچ ویژگی خاصی لحاظ شده باشد تا بتواند به همه موجودات - که دارای ویژگی های گوناگوی هستند - نسبت داده شود. پس باید گفت که «عدم لحاظ ویژگی ها و قیود مختلف» یعنی اطلاق، شرط وجودی است که موضوع فلسفه است و لذا موضوع فلسفه، وجود لا بشرط قسمی خواهد بود.

*

رابطه ماهیت لا بشرط مقسمی و ماهیت بشرط شیء : همانطوری که گفته شد ماهیت لا بشرط مقسمی (طبیعت یا ماهیت من حیث هی) در ضمن ماهیت بشرط شیء وجود دارد و این دو (ماهیت لا بشرط و بشرط شیء) با یکدیگر اتحاد در وجود دارند؛ از این رو باید گفت که ماهیت لا بشرط مقسمی، بر ماهیت بشرط شیء قابل حمل

بر این نظریه اشکال شده اکه اگر اعتبار لا بشرط بودن مانع از وجود خارجی باشد، اعتبار بشرط شیء بودن نیز مانع از وجود خارجی خواهد بود، زیرا طبق استدلال شما، اعتبار، امری است ذهنی و چیزی که مقید ذهنی باشد، فقط در ذهن می تواند موجود باشد.^{۲۱}

(۲) مشهور فلاسفه : کلی طبیعی را، لا بشرط مقسمی می دانند.^{۲۲}

*

اصطلاح لا بشرط مقسمی و مفاهیم غیر ماهوی : اصطلاح «لا بشرط مقسمی» به تدریج به مفاهیم غیر ماهوی (نظیر وجود) نیز توسعه داده شده و به هر مفهومی که امور دیگر با آن تصور نمی شوند، و در آن، حتی از خود اطلاق نیز صرف نظر می شود. لا بشرط مقسمی گفته شده است که مهم ترین مفهوم غیر ماهوی موصوف به لا بشرط مقسمی، «وجود» می باشد؛ زیرا موضوع فلسفه «وجود بما هو وجود» است و «وجود بما هو وجود» همان وجود لا بشرط است^{۲۳} و لذا این سؤال

۲۱. محمد تقی آملی؛ دُرَر الفوائد؛ ص ۳۰۹

۲۲. درس خارج اصول استاد سید حسن خمینی، مبحث وضع (اقسام وضع)؛ ص ۲۲۶

۲۳. ر.ک : «وجود لا بشرط مقسمی»

حیثیت مختلف از ماهیتند، نمی توان ماهیت لا بشرط یا طبیعت را بر ماهیت بشرط شی خارجی (یا افراد) حمل نمود؛ زیرا همانطور که گفته شد، ماهیت لا بشرط، جزء تحلیلی ماهیت بشرط شی است که این، به آن معناست که آن ها هر چند در حیثیت مختلف از ماهیتند، اما دارای یک وجود خارجی هستند و تنها در ذهن و با تحلیل عقلی از یکدیگر جدا می شوند و لذا قابل حمل بر یکدیگرند.^{۲۷}

به این نکته باید توجه داشت که هر چند طبیعت ماهیت (ماهیت لا بشرط)، بر ماهیت بشرط شی قابل حمل است و می توان برای مثال چنین گفت که «زید فرد خارجی انسان یا انسان بشرط شی»، انسان (طبیعت انسان) است» اما نمی توان گفت انسانیت زید، انسانیت من حیث هی (انسانیت لا بشرط مقسامی یا طبیعت انسانیت) است؛ زیرا وقتی انسانیت به «زید» مقید می شود به این معناست که انسان را با عوارض و قیود شخصی در نظر گرفته ایم و لذا چنین انسانیتی، انسانیت بشرط شی است؛ در حالی که انسانیت من حیث هو، به معنی صرف نظر کردن از تمامی قیود و عوارض بیرونی است. و در نتیجه یکی دانستن این دو به تناقض (یعنی لحاظ کردن قیود و عوارض شخصی، در عین لحاظ نکردن

و صدق است^{۲۵}؛ زیرا هر چند ماهیت بشرط شی، مرکب از ماهیت لا بشرط (طبیعت) را دارد و وجوداً با آن متعدد است، ماهیت لا بشرط می تواند بر آن حمل شود. همچنین ماهیت لا بشرط مقسامی (طبیعت یا کلی طبیعی) می تواند بر خصوص عوارض شخصی ماهیت بشرط شی حمل شود، زیرا یکی از ملاک های حمل، اتحاد وجودی است و چون ماهیت لا بشرط مقسامی با ماهیت بشرط شی، اتحاد وجودی دارد، با عوارض شخصی موجود در آن نیز اتحاد وجودی دارد و لذا قابل حمل بر آن است. مثلاً طبیعت جسم (جسم لا بشرط مقسامی)، بر یک چوب خاص در عالم واقع، قابل حمل است. یعنی می توان گفت که این چوب، جسم است. زیرا چوب که یکی از انواع جسم است، در خود طبیعتِ جسم را دارد و لذا افراد چوب در خارج نیز در ضمن خود، جسم را دارند و با آن اتحاد در وجود دارند. همچنین در همین مورد، می توان گفت: «شکننده» جسم است؛ زیرا «شکننده» یکی از عوارض شخصی چوب است و چون طبیعت جسم با چوب، متعدد است با عوارض آن نیز متعدد بوده، در نتیجه بر آن عوارض، قابل حمل است.^{۲۶}

از طرفی نباید گمان برد که چون ماهیت لا بشرط (طبیعت) جزء ماهیت بشرط شی است و این دو، دو

۲۵. الحاشية على الالهيات ؛ ص ۱۸۴

۲۶. الحاشية على الالهيات ؛ ص ۲۰۴

آنها) می انجامد.^{۲۸}

فی نفسه (من حیث هو) مقدم بر همان چیز به شرط
همراهی با امور دیگر (یعنی عوارض خارجی از ذاتش)
است.^{۲۱}

*

ماهیت بشرط شئ = ماهیت طبیعی

چون «ماهیت لا بشرط مقسمی» همان کلی طبیعی یا طبیعت نوعیه است^{۲۹} و چون ماهیت لا بشرط مقسمی یا طبیعت (کلی طبیعی یا طبیعت نوعیه) در ضمن ماهیت بشرط شئ موجود است، ماهیت بشرط شئ را ماهیت طبیعی می نامند. مثلاً حسن وقتی که «انسان بشرط شئ» هستند، انسان طبیعی شمرده می شوند؛ زیرا در ضمن هر دو، طبیعت نوعی انسان (انسان لا بشرط مقسمی) تحقق دارد.^{۳۰}

نتیجه گیری:
در این نوشتار از آنچه به تفصیل گذشت، نکاتی چند
به دست می آید:

۱. حاصل سخن فلاسفه درباره اعتبارات ماهیت این است که ماهیت یا لا بشرط و یا بشرط،أخذ می شود و ماهیت بشرط، یا بشرط شئ و یا بشرط لا است.
اما ماهیت لا بشرط به دو نحوه قابل تصور است:

- (۱) لا بشرط قسمی : در این اعتبار از ماهیت لا بشرط (یا مطلقه)، لا بشرط بودن یا همان اطلاق (یعنی لحاظ نشدن هیچ چیز دیگری در تصور ماهیت)، شرط و قید ماهیت در نظر گرفته می شود. بدین ترتیب باید گفت: ماهیت «لا بشرط قسمی» هیچ شرط و قیدی ندارد، جز شرط و قید «اطلاق» و «لا بشرط بودن»
- (۲) لا بشرط مقسمی : در این اعتبار از ماهیت لا بشرط (یا مطلقه)، حتی لا بشرط بودن یا اطلاق نیز شرط و قید ماهیت نیست.

فیلسوفان معتقدند که ماهیت من حیث هی (لا بشرط مقسمی) یا همان طبیعت (مانند انسان بما هو انسان) بر ماهیت بشرط شئ (مانند افراد انسان) تقدم بالذات دارد؛ زیرا ذات ماهیت بشرط شئ، مشکل از ماهیت من حیث هی و عوارض شخصی (مانند قد و وزن و رنگ و شکل خاص) است و روشن است که در این وضعیت، تا ذات ماهیت من حیث هی، معنا نداشته باشد ذات ماهیت بشرط شئ معنایی نخواهد داشت و لذا ماهیت من حیث هی، از نظر ذاتی در درجه قبل از ماهیت بشرط شئ بوده است و بر آن مقدم است. بدین ترتیب می توان گفت که هر چیزی

۲۸. همان؛ ص ۱۸۵ و ۱۸۶

۲۹. ر.ک : «لا بشرط مقسمی»

۳۰. الشفاء؛ ص ۲۰۴ / الحاشية على الالهيات؛ ص ۱۸۴

۳۱. الحاشية على الالهيات؛ ص ۱۸۴

در ضمن همان شئ وجود يابد.

بدین ترتیب، باید گفت: ماهیت «لاشرط مقسمی» از شرط و قیدی حتی شرط و قید «اطلاق» و «لاشرط بودن» نیز مبرّاست.^{۳۲}

۲. کلی طبیعی، همان لاشرط مقسمی است نه لاشرط قسمی؛ زیرا :

(۱) لاشرط قسمی، محدود به اعتبار لاشرط بودن است و اعتبار لاشرط بودن، امری است ذهنی؛ بنابراین لاشرط قسمی نمی تواند وجود خارجی داشته باشد، در حالی که کلی طبیعی در اخرج به وجود افرادش موجود است.

(۲) افرون بر این اگر در بعضی خصوصیات کلی طبیعی، اختلاف باشد، در این خصوصیت که کلی طبیعی در خارج به وجود افراد موجود است، اختلافی نیست و چون آنچه در خارج وجود دارد، ماهیت مخلوط وشرط شئ است، کلی طبیعی نمی تواند در ضمن آن موجود باشد، مگر در صورتی که لاشرط مقسمی باشد نه لاشرط قسمی، زیرا لاشرط قسمی، قسیمشرط شئ است و قسیم شئ ممکن نیست

۳۲. شرح المنظومه؛ ج ۴؛ ص ۲۴۴

منابع :

١. قطب الدين رازى، محمد بن محمد ؛ شرح رساله شمسیه ؛ تصحیح محسن بیلارفرد (قم انتشارات بیدارد ۱۳۸۴ ،
٢. مظفر، محمد رضا ؛ المنطق (قم ؛ انتشارات فیروز آبادی، ۱۳۷۵)
٣. نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد ؛ شرح الاشارات و التنییهات (قم، نشر البلاغة، ۱۳۸۳، ج ۱)
٤. مطهری، مرتضی ؛ شرح مبسوط منظومه
٥. آملی، محمد تقی ؛ درر الفوائد
٦. ابن سينا ؛ الالهیات من کتاب الشفاء (تحقيق حسن حسن زاده آملی)
٧. انتظام، سید محمد ؛ پیش فرض های فلسفی در علم اصول (قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴)
٨. فصل نامه علمی - پژوهشی، معرفت فلسفی (سال هفتم، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۹ شماره کلی : ۲۸)
٩. نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد ؛ اساس الاقتباس (به تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۶)
١٠. مظفر، محمد رضا ؛ المنطق (نجف اشرف، مطبعة النعمان، ط ۳، ص ۱۰۰)
١١. طباطبائی، سید محمد حسین ؛ نهاية الحکمة (قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۰ ق)